

لیست انتخاب نام برند

حرف (الف)

آتري: آذر

آبستا: اوستا

آتروپات: نام والی آتروپاتن (آذرآبادگان)

اشو: مقدس

أردی: سپاه، لشگر (ریشه لری)

اریک: شاهزادهوار، باشکوه (لاتین)

اریس: ۱- زیرک، هوشیار؛ ۲- کشاورز، بزرگر؛ ۳- امیر. رئیس.

آرشا نوش: مقدس جاوید، از نامهای باستانی

آمی تیس: نام دختر آستیاک، پادشاه ماد، نام زن کورش

آویشن: گیاهی خوشبو

انیران: روشنایی بی پایان

آگنيس: پاک، خالص، یکدست (یونانی)

آترین: نام پسر اوپدرم در زمان داریوش بزرگ

أذر: آذر، آتش

أذرباد: نام موبد موبدان دوران شاپور

أذربود: موبدی در زمان یزدگرد

أذرخش: صاعقه، برق

اولین: خوش آیند، دلپذیر (لاتین)

آرتمیس: نام فرمانده نیروی دریایی خشایارشا

آرتین: نام هفتمین پادشاه ماد

اوجا: بسیار بلندقد، کشیده قامت (ترکمنی)

آزاد: نام بهدینی که در فروردین پشت ستوده شده

آژمان: بی زمان

آسا: نام پدر بهمن که در چکامه از او یاد شده

آستیاک: نام چهارمین و آخرین پادشاه ماد

آونگ: آویخته، نگهدارنده

ایساتیس: مقدس و فرخنده (یونانی)

ایماژ: صورت ذهنی، تصویر هنری، خیال (فرانسوی)

آویز: آویختن، نگهداری

آیریک: نام نیای یازدهم اشوزرتشت

آبدَه: بی آغاز

آپرَوَند: دارنده بلندی و شکوه یا فرمند

آرتان: راستگو. نام پسر ویشتاسب

ارج: ارزنده. نام یکی از نیاکان اشوزرتشت

ارجاسب: اوستایی آن یعنی دارای اسبان پرارزش

ارجمند: با ارزش

اردوان: در اوستا ، پشتیبان راستی و درستی است

ارشا: راست و درست

آرشان: نام نیای داریوش بزرگ

آرشن: نام برادر کاووس

آزیرن: گاه پسین

آگرین: آتشین (کردی)

آلیا: غنچه گل (کردی)

اسپاد: دارنده سپاه نیرومند

اشا: راستی ، درستی ، راه خوشبختی

اشتاد: راستی

أشهِن: گاه سپیده دم، آغاز روشنایی

اشومنش: پاک منش

افروغ: روشنایی و فروغ. از مفسران اوستا در زمان ساسانیان

اقاقیا: درختی با گل های سپید

آگومان: بی گمان

البرز: کوه بلند. نام پهلوانی است

اندریمان: کسی که اندیشه اش در پی شهرت و ستایش است

أنوش: بی مرگ. جاویدان

اهورا: هستی بخش، خداوند

اوتانا: نام یکی از یاران داریوش

أورنگ: تخت پادشاهی . نام فرستاده پادشاه کشمیر به یمن

اُوژن: زننده و شکست دهنده دشمن

اوشیدر: پروراننده قانون مقدس

ایدون: اینچنین، اینگونه

حرف (ب)

باتیس: نام دژبان غزه در هنگام داریوش سوم

بادرام: کشاورز

بامداد: نام پدر مزدک

بامگاه: هنگام بامداد

بایگان: نگهدارنده

بَخشا: از نام های روزگار هخامنشیان

بَدخشان: لعل

بِرسام: نام یکی از سرداران یزدگرد ساسانی

بِرشنوم: پاک و تمیز

بِرَمک: نام وزیر شیروی ساسانی

بُنشاد: شاد بنیاد

بَهآوند: در اوستا به چم و هوونت دارنده نیکی

بوبار: دارنده زمین. نام کشاورزی در زمان خشایار

بوجه: رهایی یافته. نام یکی از بزرگان هخامنشی

بوخشا: رستگار

حرف (پ)

پاساک: نام برادر زاده داریوش بزرگ

پالیز: کشتزار

پَرنگ: نام پسر سام

پولین: طاووس (فرانسوی)

پاتیرا: فراوانی (آشوری)

پژدو: نام نیای اشوزرتشت، بهرام پژدو از چکامه سرایان نامی زرتشتی

پشوئن: پیشکش کننده تن یا فداکار

پولاد: نام پسر آزادمرد پسر رستم

پژال: جوانه نازک، شاخه های تازه روییده و ریز درختان (کردی)

پیشداد: نخستین قانون گذار، بنیانگذار عدل و دادگری

پیلتن: پهلوانی بوده از فرزندان رستم زال

پاپریک: نام گیاهی خوشبو

حرف (ت)

تاژ: برادر هوشنگ پیشدادی

تخشا: کوشنده

تتسر: نام موبد موبدان روزگار اردشیر بابکان

تَهْمَتَن: بزرگ پیکر

تور: نام پسر شاه فریدون

تورج: دلیر و پهلوان

توس: نام پسر نوذر یکی از پهلوانان نامی ایران

تیس: نام درختی است

تیگران: نام یکی از سرداران خشایار شاه

تورال: جاوید، همیشه زنده

تاشین: همچون صخره، محکم (لری)

تیدا: دختر خورشید، زابیده خورشید، دختر زیبارو (لری)

ترمه: نوعی پارچه

ترنج: طرحی مرگب از طرح های اسلیمی و گل و بوته ای

توماج: چرم دباغی شده

تکین: پهلوان، دلاور، یگانه، خوش ترکیب

حرف (ج)

جانان: دلیر و زیبا

جاوید: نام پدر اردشیر یکی از بهدینان خراسان

جام جم: جام جمشید

جمشید: از پادشاهان پیشدادی

جالیز: کشتزار

جُمانه: یک دانه مروارید، یک دانه لؤلؤ (عربی)

جوانه: جوان، جوانی، رویش

حرف (چ)

چالیک: از بازی‌های کودکان

چلیپا: گردونه مهر

چینود: چگونه زیستن

چام: ناز و عشوه

چکاو: نام پرنده ای خوش آواز

چکاوک: آهنگی از موسیقی ایرانی

چیترا: از نام‌های برگزیده

چاوه: عزیز (کردی)

چیا: کوهستان، کوه (کردی)

چیاکو: کوه کوچک (کردی)

چینود: چگونه زیستن

چیدا: مانند مادر یا از لحاظ مهر و عاطفه شبیه مهر مادرانه (لری)

چوبینه: به مانند چوب، پرنده ای شبیه مرغابی

چنور: گیاهی خوشبو (کردی)

چیکا: نوعی پرنده (گیلکی)

چیچیک: گل (ترکی)

حرف (خ)

خدیو: بلند جایگاه، سرور

خردمند: نام یکی از پیروان دستور آذرکیوان

خرم: شادمان، خوش

خسرو: نیک آواز. نام پادشاه ساسانی

خشاشه: از سرداران ایرانی در دوره پادشاهی شاه گشتاسب

خشاشه: از سرداران ایرانی در دوره پادشاهی شاه گشتاسب

خورسند: راضی

خوشنام: درستکار، نیکنام
خاوبین: پاک سرشت (کردی)
خوشه: چند دانه که در کنار هم آویزان باشند

حرف (د)

دادار: دادگر، عادل
دادبان: نگهبان قانون
دادفر: از نام های برگزیده
دادمهر: از نام های برگزیده
دامینه: زیبا، جاری و روان، دانش و دانایی
دارا: دارنده، نام نهمین پادشاه کیانی
داژو: سوخته، داغ
دَرِیز: نام داماد داریوش بزرگ
دَسَم: فرمانده ده تن سرباز
دماوند: نام سرداری در زمان ساسانیان
دهناد: از نام های برگزیده
دیپیم: کلاه پادشاهی
دامون: دشت و صحرا (لری)
داته: دادگری، قانون
داژو: سوخته، داغ، گرم
دیاکو: سرزمین و نام
دایان: سرافرازی، تکیه گاه (ترکی)
داورین: سرافرازی، تکیه گاه (کردی)
درخشا: نورانی، تابنده، درخشان
دانژه: غنچه گل نیمه باز (کردی)
دلوین: رباینده دل و عشق (کردی)
دلوان: دختر مهربان، بانوی با محبت
دیارا: شاخص و نامدار (لری)
دالیا: نوعی از گل کوکب (لری)
دادلی: شیرین و نمکین (ترکی)

دنیز: به معنای دریا (ترکی)

دوریس: دریا (یونانی)

دینه: نام دختر یعقوب و خواهر یوسف (عبری)

حرف (ر)

راتین: بخشنده. یکی از سرداران اردشیر دوم

رایکا: پسندیده و دوست داشتنی

رخشانه: رخشان و درخشنده

روژین: سرخ فام

راد: بخشنده

رادمان: سخاوتمند. نام سپهدار خسرو پرویز

رادمهر: مهربخش. نام سردار داریوش سوم

رادین: بخشندگی

رازقی: گل سپید، گونه‌ای انگور

رامتین: نام چنگ نواز نامی خسرو پرویز

رامیار: کسی که ایزدرام (شادمانی) یاور اوست

رپیتون: گاه نیمروزی

رخشان: تابان، از سرداران داریوش

رزین: واژه پهلوی به چم زورمند

رسام: نام پیکار نگار بهرام گور

رشن: نام یکی از مفسران اوستا

رشنو: ایزد دادگری و آزمایش

رُهام: نام یکی از پهلوانان ایرانی. پسر گودرز

رهی: آزاد، رها

روزبه: نام وزیر بهرام گور

روشاک: نام یکی از سرداران ایرانی در جنگ اسکندر

روشن: تابان، درخشان

روجا: زیباروی و آفتاب چهره (کردی)

روژین: تابناک و درخشنده، (به مجاز) زیبا (کردی)

روژیا: روز و روشنایی (کردی)

روژا: روزها، آفتاب (کردی)

روبیک: نام یکی از هنرمندان ارمنی (ارمنی)

ریرا: در گویش مازندرانی به گوش باش، به هوش باش

راگا: نغمه، سرود (هندی)

ریتا: مروارید (یونانی)

رسیپنا: فصل پاییز

ربکا: راستی، مصلح (عبری)

حرف (ز)

زادان: نام پدر شهریار از زرتشتیان کازرون

زامیاد: نگهبان زمین

زروان: نام خوانسالار انوشیروان ساسانی

زَریر: دارنده جوشن زرین

زَم: نام یکی از پسران غباد ساسانی

زَهریر: نام یکی از سرداران شاه کیخسرو کیانی

زوپییر: یکی از همدستان داریوش بزرگ در جنگ بابل

زیار: نام پدر مردآویج

زیگ: راه ستاره شناسی

حرف (ژ)

ژاماسب: نام شوهر پورچیستا جوانترین دختر اشوزرتشت

ژوپین: نام پسر کیکاووس

ژیان: از نام های برگزیده

حرف (س)

سام: بهدینی از خاندان گرشاسب

سامان: نام بزرگ زاده بلخ

سپَرَنگ: نام پسر سام

ساویس: با ارزش، گرانبامیه

سپیتا: سفیدترین و پاکترین

سپینتا: مقدس، ورجاوند
سپند: ورجاوند و مقدس. اسفند
سپهر: آسمان
سپیدار: درخت بلند و راست
سنایش: خوب گفتن
سُزُگ: قوی هیکل، نیرومند
سرافراز: سربلند، با افتخار
سُرایش: سرودن
سُرخاب: نام پنجمین پادشاه باوندی
سزاوار: شایسته
سورن: دلیر و پهلوان ، توانا
سوشیانت: برگزیده دینی
سیاوخش: سیاوش، پسر کیکاووس

حرف (ش)

شادان: شادمان و خشنود. نام پسر برزین. از کارمندان نگارش شاهنامه
شادفر: از نام های دوران هخامنشی
شادنوش: از نام های برگزیده
شاهروز: نام پسر شاه بهرام پادشاه کشمیر
شاهین: نام یکی از بزرگترین سرداران لشکر ایران در زمان خسرو پرویز
شایگان: گرانمایه، لایق
شباهنگ: مرغ سحر، ستاره بامدادی
شباویز: پرنده شب پرواز
شتاب: چالاکي و سرعت
شکیبا: بردبار
شهاد: از نام های برگزیده
شهران: از نام های برگزیده
شهروان: از نام های برگزیده
شهریار: فرمانروای شهر ، نام پسر خسرو پرویز
شهزاد: از نام های برگزیده

شهسوار: دلاور، ماهر

شهیار: از نام های برگزیده

شیان: درختی بلند ، خون سیاوشان

شیده: نام پسر افراسیاب

شیردل: شجاع، دلیر

شیرزاد: زاده شیر، بچه شیر ، نامی از روزگار انوشیروان

شیرۆش: همانند شیر

حرف (ف)

فاتک: نام پدر مانی نقاش دوران ساسانی

فراز: بالا، بلندی

فرازمان: از نام های برگزیده

فربود: راست و درست

فرخ: بزرگی و شوکت. از مفسران اوستا در زمان ساسانی

فرداد: از نام های برگزیده

فرنام: نام یکی از سرداران شاپور

فرنوش: از نام های برگزیده

فَرَمَند: از نام های برگزیده

فَرهود: از نام های برگزیده

فرهوند: باشکوه و بزرگ

فُروُد: نام پسر سیاوش

فریان: خاندانی از دوستان اشو زرتشت

فوکا: نوعی درخت بید

فوغان: نوشیدنی از دانه جو

فیروز: نام هجدهمین پادشاه ساسانی

حرف (ک)

کاچار: سر و سامان

کارن: از نام های برگزیده

کامبوزیا: کمبوجیه

کامدین: از نام های برگزیده
کاموس: نام یکی از سرداران افراسیاب
کاوه: نام آهنگر نامی که پادشاهی ذهاک را برانداخت
کاوس: از نام های برگزیده
کاویان: از نام های برگزیده
کورنگ: نام پادشاه زابلستان و پدر زن جمشید پیشدادی
کوروش: بنیانگذار شاهنشاهی هخامنشی
کوسان: نام رامشگری است
کوشا: کوشیدن
کیا: بزرگ، صاحب، پادشاه
کیان: جمع کی، پادشاه
کیهان: جهان، گیتی

حرف (گ)

گالوس: نام پسر فارناک پادشاه کپاد و کیه و هوتیس
گرساسب: در اوستا به چم پهلوان نامی ، همانند رستم شاهنامه
گرگین: نام پهلوان نامی ایران
گزگین: از نام های برگزیده
گوارا: خوش‌آیند، با مزه
گیل: گرد و پهلوان
گیو: پهلوان ایرانی

حرف (ل)

لهراسب: دارنده اسب تیزرو . پدر گشتاسب
لیام: محافظ و حامی
لاوین: نام منطقه‌ای مرزی در مغرب ایران
لوییز: بار دادن، قشنگ، زیبا (فرانسوی)
لاوان: لین، سفید، نام پدر همسر یعقوب (عبری)
لاچین: شاهین شکاری (ترکی)

حرف (م)

مازار: یکی از سرداران مادی کورش

ماکان: نام پسر کاکی یکی از فرمانروایان ایرانی

ماندگار: پایدار، ماندنی

مانوش: نام پسر کی پشین و پدر بزرگ لهرا سب

مانی: نام پیکر نگار نامی در دوران شاپور

مزدا: دانای بزرگ، پروردگار

مزدک: نام پسر بامداد در دوران ساسانی

مهرگان: جشن ملی ایران

مهرمس: مهر بزرگ یا بزرگ مهر. نام نیای ششم اردشیر بابکان

مهرنوش: نام یکی از چهار پسران اسفندیار

مهریار: از نام های برگزیده

مهرین: از نام های برگزیده

مارلین: برج، پناهگاه (عبری)

ماهلین: هاله ماه، خرمن ماه، روشنایی (ترکی)

میچکا: گنجشک (کردی)

ماگریت: نوعی گل ریز قرمز، مروارید، گل مینا (انگلیسی)

مرسده: ملکه (انگلیسی)

ملودی: توالی تعدادی از اصوات در موسیقی

ملنو: صدا، آوازه، شهرت (هندی)

موریس: مصر، میرم، اصرار کننده (لاتین)

میشل: میکائیل، مثل خدا (فرانسوی)

ماسیس: نام کوه آارات (ارمنی)

ماگنولیا: درختی همیشه سبز با گل های زیبا (فرانسوی)

مُوژان: غنچه نرگس

حرف (ن)

نارون: نام درختی تنومند

ناشا: دادگر

نریمان: دلیر و پهلوان. دارای اندیشه بلند و مردانه

نستور: نام پسر زریر، برادر شاه گشتاسب

نوتریکا: نام سومین برادر اشوزرتشت

نیو: پهلوان و دلیر

نیوتیش: نام کوچکترین برادر اشوزرتشت

نویان: شاهزاده، لقب سلاطین و بزرگان ترک (ترکی)

ناهیرا: روشنایی، نور (آشوری)

نوریک: مرد نوین، تازه، جوان (ارمنی)

نادین: در جریان، پویا و پرتحرک، الهه رودخانه، جاری (سانسکریت)

حرف (و)

ویستا: دانش و فرهنگ

واته: ایزد آب در اوستا

ورساز: جوان آراسته و زیبا

وسپار: بخشنده

ویشکا: نام روستایی نزدیک رشت

وینا: رنگارنگ، همچنین روشن و آشکار

ویان: دلریا، علاقه، محبت، عشق (ارمنی)

وندا: زن و دختر باسواد (ارمنی)

ویانا: فرزاندگی، بخردی، دانایی

ویولا: نام نوعی ساز زهی از خانواده ویولن (ایتالیایی)

ویوان: نام حاکم رُحج در زمان داریوش پادشاه هخامنشی

ویهان: نیکان، نام یکی از سرداران دیلمی

واتیار: سخنگو (کردی)

واروژ: آغاز یک زندگی (ارمنی)

ویوات: گل بنفشه (فرانسوی)

ویرو: نامپهلوان و سپهداری در منظومه ویس و رامین

حرف (ه)

هامون: از نام های ایرانی

هامین: تابستان در اوستا

هاون: گاه بامدادی

هاونی: ایزد نگهبان بامداد

هخامنش: دوست منش. نام سردودمان هخامنشیان

هژیر: خوو پسندیده، از پهلوانان دوره کیانی پسر گودرز

همتا: مانند، شریک

هنگام: زمان، گاه

هویر: دربردارنده نیکی

هودین: نام سومین نیای آذرباد مهر اسپنتمان

هور: خورشید

هومان: از نام های برگزیده

هومت: اندیشه نیک

هیمه: نام داماد داریوش و از سرداران بزرگ پارسی

هاله: خرمن ماه

هما: مرغ خوش پرواز

هوپاد: خوب نگهداری شده

هورچهر: از نام های برگزیده

هوردخت: دختر خورشید

هورزاد: زاده خورشید

هوفر: نام خواهر یوئشتا

هایکا: آرام، مرموز، از اسطوره های کردستان

هیدی: آرام، آهسته، بردبار (کردی)

هیرو: نام گلی به زبان کردی (گل ختمی)

هلیوس: خورشید (عبری)